

تعارض قوانین مربوط به تجدیدنظر از حکم کیفری، در زمان

دکتر محسن عینی*

مقدمه

تشریفات و آیین دادرسی کیفری، نقشی به سزا در حراست از حقوق و آزادیهای فردی ایفاء می‌کنند و به اعتقاد حقوقدانان نه تنها تعیین جرایم و مجازاتها با قانون است که قلمرو اصل قانونی بودن، تدابیر و ترتیبات دادرسی کیفری از جمله شکایت و یا تجدیدنظر از احکام را نیز شامل می‌شود و به همین جهت از اصل قانونی بودن حقوق کیفری یاد می‌شود. (۲۱)

قانونمند کردن تشریفات و آیین دادرسی کیفری (یا قانون جزای شکلی) تحول و تغییر آن را قرین تحول در اوضاع و احوال اجتماعی و انتظارات عمومی، اجتناب‌ناپذیر و بلکه موجه می‌کند و این موضوع گاهی دادرسی کیفری را در مورد جرمی که در جریان رسیدگی است یا حکومت دو قانون قدیم و جدید معارض، مواجه می‌کند. راه‌حل فراروی دادرسی که به اجرای عدالت می‌انديشد، توسل به قواعدی است که تعارض میان دو قانون سابق و لاحق را برداشته و قانون صالح را بنمایاند. ما در این مقاله با استمداد از مقررات پراکنده و اندیشه‌های حقوقی و رویه قضایی، قانون صالح به هنگام تعارض میان دو قانون سابق و لاحق مربوط به شکایت و تجدیدنظر از احکام را معرفی و آن را در مورد موضوعات مختلف مربوط به تجدیدنظر از احکام جاری می‌کنیم.

۱- دامنه اعمال فوری قانون لاحق و حکومت قانون کیفری زمان صدور حکم قابل تجدیدنظر:

تجدیدنظر از حکم که بازنگری حکم یک قاضی توسط قاضی دیگر است و ممکن است به نقض آن و صدور حکم جدید منجر شود، تأسیس جدیدی است به منظور جبران اشتباه و غفلت قاضی صادر کننده حکم و اجرای عدالت. پس از پیروزی انقلاب اسلامی قوانین متعددی قواعد حاکم بر تجدیدنظر از احکام را پیش‌بینی کرده است که آخرین آنها، قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب و قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری است که به ترتیب وضع ماده ۱۸ منسوخ قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب و ماده ۲۳۵ ق.آ.د.د.ا.ع قطعیت احکام کیفری را، حتی پس از مرحله تجدیدنظر، مخدوش ساخته است و این اندیشه را ایجاد کرده که اصل بر امکان تجدیدنظر متوالی از احکام است. به گونه‌ای که بر خلاف ظاهر ماده ۷ قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب و ماده ۲۳۲ آ.د.د.ع.ا.ک که آرای دادگاههای عمومی و انقلاب را قطعی معرفی کرده‌اند، هیچ حکمی جز در موارد استثنایی در مرحله بدوی قطعی نیست^(۳) و مقصود قانونگذار را باید بر این حمل کرد که: «حکم قطعی آن است که قابل نقض و برگشت نباشد هرچند که بتوان از آن درخواست تجدیدنظر کرد. به بیان دیگر همه احکام جز در موارد استثنایی، قابل تجدیدنظر است ولی در مقام بازنگری باید حکم را قطعی شمرد مگر این که اشتباه در آن احراز شود»^(۴). با وجود این، به لحاظ مراعات مصالح عمومی و استقرار نظم قضایی، می‌توان حکم ماده ۲۳۵ ق.آ.د.د.ا.ع را به مواردی کاملاً استثنایی یا فوق‌العاده^(۵) محدود کرد و جریان عادی تجدیدنظر را به موجب مواد ۲۳۲، ۲۳۶ و ۲۳۹ ق.آ.د.د.ع.ا.ک (مواد ۱۹ منسوخ و ۲۶ و ۲۷ از قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب) به احکام معین و صاحبان مشخص و مهلت‌های مقرر محصور ساخت.

قوانین مربوط به تجدیدنظر از احکام، متضمن قواعد متنوعی از جمله راجع به طرق و موجبات تجدیدنظر از احکام، دارندگان حق تجدیدنظر از احکام، مهلت‌های تجدیدنظر

از احکام و سرانجام روشهای اجرایی تجدیدنظر از احکام است که بررسی قلمرو اعمال قوانین مربوط به آن از نظر زمانی ارتباطی تنگاتنگ با حقوق افراد دارد؛ زیرا ممکن است از زمان وقوع جرم تا صدور حکم و پس از آن قوانین متعددی لازم‌الاجرا گردد که هر یک مقررات مختلف را مقرر کند؛ مثل این که قانون لازم‌الاجرا پس از صدور حکم محکومیت کیفری، پاره‌ای از احکام را غیرقابل تجدیدنظر اعلام کند و بر دامنه احکام قطعی در مرحله بدوی بیافزاید یا از تعداد افرادی که حق تجدیدنظر خواهی دارند، بکاهد یا بر آن بیافزاید یا مهلت‌های تجدیدنظر از احکام را تغییر دهد و... در نتیجه این سؤال مطرح می‌شود که تعارض بین دو قانون شکلی مربوط به تجدیدنظر از حکم در مورد جرمی که حداقل دو قانون متفاوت بر مراحل دادرسی آن حاکم بوده است، به کمک چه قواعدی رفع می‌گردد؟ آیا تجدیدنظر از احکام، تابع قانون زمان وقوع جرم است یا زمان صدور حکم یا قانون جدید پس از صدور حکم فوراً در مورد آن اجرامی شود.

حقوقدانانی که معتقد به عطف قانون جدید شکلی به گذشته هستند^(۷۶) و یا به طور عالمانه از اجرای فوری قانون جدید شکلی یاد می‌کنند^(۹۸)، استثنای مهمی را بر قواعد مزبور مطرح می‌کنند که به موجب آن اگر قانون جدید حق مکتسب متهمی را تضییع کند و در حقوق و فرصتهای متهم محدودیتی ایجاد کند، به گذشته عطف نمی‌شود^(۱۱۰) یا فوراً اجرا نمی‌گردد^(۱۳۱۲)، مثال هر دو گروه، قانون جدیدی است که حق اعتراض یا تجدیدنظر از احکام را محدود کرده است و یا مهلت آن را نسبت به قانون سابق تقلیل داده است؛ در این مورد هر دو گروه قایل به اعمال قانون هستند و برای توجیه آن از ایده حق مکتسب که از ساخته‌های حقوقدانان قرن نوزدهم فرانسه و آلمان است^(۱۴). بهره می‌گیرند. در حالی که به نظر می‌رسد برای تبیین قواعد حاکم بر اعمال قوانین مربوط به تجدیدنظر در زمان نیازی نیست از اندیشه حق مکتسب استمداد کنیم که بازتابی از تسلط مکتب فردگرایی است و نه تنها در مفهوم و میزان مقبولیت آن و معیار تفکیک آن از امیدها و انتظارات، اختلاف نظرهای جدی بروز کرده است^(۱۶۱۵) بلکه قبول آن در حقوق کیفری به لحاظ ارتباطی که قوانین آمره آن با نظم عمومی دارد، دشوار است و باید

بر آن بود تا در موضوع اعمال قوانین کیفری در زمان، به جای توسل به ایده حق مکتسب، پدیده‌های حقوقی را به طور نوعی از یکدیگر تفکیک و قاعده حاکم را معرفی کنیم.

اجرای فوری قانون جدید، قاعده حاکم بر اعمال قوانین کیفری شکلی (از جمله تجدیدنظر از حکم) در زمان است ولی اصولاً آثار موقعیتهای حقوقی تابع قانون زمان ایجاد آن است^(۱۷). صدور حکم کیفری نیز موقعیتی است که واجد آثاری از جمله راجع به اعتراض و تجدیدنظر از آن است که تابع قانون زمان ایجاد آن آثار است و قانون بعدی اصولاً تأثیری بر آن ندارد، زیرا تأثیر قانون جدید در این هنگام عطف قانون به گذشته است. لذا اگر حکمی در زمان صدور آن اعتبار امر مختومه را دارد یا قابل تجدیدنظر است یا افراد معینی حق تجدیدنظر از آن دارند، قانون جدید به مقتضای قاعده عدم عطف قانون کیفری به گذشته نمی‌تواند در آثار حکمی که به موجب قانون سابق ایجاد گردیده است تغییری دهد و بر آن حکومت کند. بنابراین تجدیدنظر از احکام تابع قانون زمان صدور حکم است که در این صورت هم اجرای فوری قانون جدید تأمین می‌شود و هم عدم عطف قانون جدید به گذشته و حکومت قانون قدیم که صدور حکم، در زمان آن بوده است.

نظر مزبور منطبق با بند ب ماده ۸۰ الحاقی به قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۴۹ است که مقرر می‌دارد: «آرای صادره از حیث قابلیت اعتراض و پژوهش و فرجام تابع قانون مجری در زمان صدور آن می‌باشد.» همچنین بر اساس ماده ۱۶ قانون تجدیدنظر آرای دادگاهها مصوب ۱۳۷۲/۵/۱۷: «آرای صادره از حیث قطعیت یا عدم قطعیت، تابع قانون زمان صدور آنها می‌باشد.» رأی شماره ۵۲۶ هیأت عمومی دیوان عالی کشور مورخ ۱۳۶۸/۲/۱۹ نیز مؤید نظر بالاست. به موجب این رأی: «نظر به ماده ۴ قانون مدنی که مقرر می‌دارد: اثر قانون نسبت به آتیه است و قانون نسبت به ماقبل خود اثر ندارد، مگر این که در خود قانون مقررات خاصی اتخاذ شده باشد و نظر به این که در قانون تعیین موارد تجدیدنظر احکام دادگاهها و نحوه رسیدگی به آنها مصوب مهرماه

۱۳۶۷، مقررات خاصی برای رسیدگی به درخواست تجدیدنظر محکوم علیه نسبت به احکام سابق دادگاهها از حیث قابلیت اعتراض و پژوهش و فرجام تابع قانون مجری در زمان صدور آن می باشد لذا محکوم علیه حکم کیفری که قبل از لازم الاجرا شدن قانون موارد تجدیدنظر احکام دادگاهها (۱۳۶۷/۹/۴) صادر گردیده، نمی تواند رأساً به استناد قانون مزبور درخواست تجدیدنظر نماید» (۱۸)

متابعت اعتراض به احکام از قانون زمان صدور حکم، مورد قبول حقوقدانان و رویه قضایی در کشورهای مصر (۲۰۱۹) و سوریه (۲۱) قرار گرفته است؛ چنان که در یکی از آرای دیوان تمیز مصر آمده است: «از قواعد ثابت و مسلم این است که در مورد استیناف، قانون مجری هنگام صدور حکم، و نه قانون مجری در زمان اعلان حکم یا اقامه دعوی، قابل اجراست؛ زیرا حق استیناف از این حکم ایجاد شده و تابع احکام قانونی است که این حکم در زمان حکومت آن صادر شده است» (۲۲). رویه قضایی کشور فرانسه نیز از نظریه مزبور پیروی نموده است (۲۳، ۲۴، ۲۵) و نهایتاً ماده ۳-۱۱۲ قانون مجازات فرانسه مقرر کرده است: «قوانین جدید مربوط به طبیعت، به طرق تجدیدنظر، به مهلتها و به دارندگان حق فرجام به تصمیمات بعد از اجرای قانون شامل می شوند...» (۲۶ و ۲۷).

۲- اجرای قاعده در مورد موضوعات مختلف تجدیدنظر از احکام

گفتیم که قاعده قابل اجرا در مورد تجدیدنظر از احکام، اعمال قانون زمان صدور حکم است که با اجرای فوری قانون جدید شکلی نیز تبیینی ندارد. در این قسمت اجرای قاعده مزبور را در ارتباط با موضوعات مختلف تجدیدنظر از احکام یعنی: آرای قابل تجدیدنظر و دارندگان حق تجدیدنظرخواهی، مهلت تجدیدنظر و روشهای صوری استفاده از حق تجدیدنظر بررسی می کنیم.

۲-۱- آرای قابل تجدیدنظر و دارندگان حق تجدیدنظر

گاهی پس از صدور حکم کیفری، قانون جدیدی لازم الاجرا می گردد که طرق

اعتراض یا تجدیدنظر از برخی احکام و محکومیت‌های کیفری را لغو می‌کند و یا تعداد تجدیدنظر خواهندگان از حکم کیفری را محدودتر می‌کند؛ مثلاً با آن که به موجب قانون سابق حکم محکومیت انفصال موقت از خدمات دولتی قابل تجدیدنظر است، قانون جدید احکام مزبور را قطعی می‌داند و یا در مورد حکم براءت حق تجدیدنظر خواهی را از شاکی سلب می‌کند. در این موارد قانون جدید بر احکام محکومیت قبل از اجرای آن حکومتی ندارد و تجدیدنظر از احکام مزبور طبق قانون سابق به عمل می‌آید؛ زیرا حق تجدیدنظر از آثار ناشی از حکم است که قبل از اجرای قانون جدید ایجاد گردیده است و قانون جدید نمی‌تواند آن را منتفی سازد و الا بر خلاف حکم مقرر در ماده ۴ قانون مدنی در گذشته خود تأثیر کرده است، بلکه قانون جدید تنها نسبت به احکامی اعمال می‌گردد که پس از اجرای قانون جدید صادر می‌گردد. دیوان تمیز مصر نیز در راستای نظر فوق مقرر کرده است: طرق (یا موارد) اعتراض به احکام جنایی را قانون صالح زمان صدور حکم قابل اعتراض تنظیم می‌کند.^(۲۸)

همچنین در موردی که قانون لاحق، احکام جدیدی را قابل اعتراض یا قابل تجدیدنظر می‌داند و بر دامنه استفاده از حق تجدیدنظر خواهی توسط برخی افراد و مقامات می‌افزاید، اصولاً قانون زمان صدور حکم قابل اجراست و اگر حکم کیفری به موجب قانون زمان صدور آن قطعی باشد، قانون جدید نمی‌تواند به آن وصف تجدیدنظر بدهد و تنها اشخاصی حق تجدیدنظر از احکام را دارند که به موجب قانون زمان حکم معین گردیده است. با وجود این، برخی از حقوقدانان پیشنهاد کرده‌اند در مواردی که قانون جدید بر قلمرو طرق اعتراض و تجدیدنظر یا مصادیق احکام قابل تجدید و یا دارندگان حق تجدیدنظر می‌افزاید؛ قانون جدید صرف نظر از آن که به نفع مرتکب جرم یا به ضرر او باشد، به صورت استثنایی و به منظور تضمین اجرای بهتر عدالت، در مورد احکام سابق نیز اعمال گردد^(۲۹ و ۳۰). دیوان تمیز لیبی در برخی از آرای خود از این نظر تبعیت کرده است^(۳۱). به نظر ما باید در این مورد از قاعده اعمال قانون زمان صدور حکم به طور مطلق بهره گیریم ولی چنانچه مصالح عمومی و حراست از

حقوق افراد ایجاب کند، می‌توان به صورت استثنایی و با تصریح مقنن در قانون خاص، به اندیشه اعمال استثنای قانون جدید پناه برد.

۲-۲- مهلت تجدیدنظر از احکام

مهلت تجدیدنظر از احکام نیز همانند آرای قابل تجدیدنظر، تابع قانون زمان صدور حکم است و اعمال فوری قانون جدیدی که مهلت تجدیدنظر را که به موجب قانون سابق بیست روز بوده است و قانون جدید آن را پانزده روز تقلیل می‌دهد، تنها نسبت به آرای قابل اجراست که بعد از اجرای قانون جدید صادر شوند. منع از عطف قانون لاحق به گذشته نیز مقتضی آن است که مهلت تجدیدنظر از احکامی که قبل از اجرای قانون جدید صادر شده‌اند، تابع قانون لاحق نگردد و قانونی اعمال شود که در زمان صدور حکم مجری است. همین قاعده در موری نیز صادق است که قانون لاحق، مهلت اعتراض و تجدیدنظر از احکام را نسبت به مهلتی که قانون سابق مقرر کرده است، افزایش دهد. ولی برخی از حقوقدانان معتقدند که به منظور حمایت از نظم در دستگاه قضایی و متفع ساختن اصحاب دعوی کیفری و سایر مقامات صالح می‌توان مهلت جدید را به صورت استثنایی، در مورد احکام سابق نیز اجرا کرد به شرط آن که مهلت تجدیدنظری که قانون سابق مقرر کرده است در حکومت قانون قدیم پایان نیافته نباشد؛ زیرا قانون جدید نمی‌تواند بر حکم محکومیت سابق اثری را بار کند که به موجب قانون قدیم فاقد آن بوده است^(۳۲، ۳۳). حمایت از این اندیشه محتاج تصریح مقنن است و با فقدان آن به قاعده‌ای که گفتیم باز می‌گردیم.

گاهی به موجب قانون سابق، مهلتی برای تجدیدنظر از حکم مقرر نشده است ولی قانون جدید، مهلتی را برای تجدیدنظر از احکام پیش‌بینی می‌کند. در این صورت آمرانه بودن قوانین شکلی و مراعات حقوق فردی ایجاب می‌کند، احکامی که در زمان قانون سابق صادر شده تابع قانون جدید بدانیم و مهلت تجدیدنظری که قانون جدید مقرر کرده است از تاریخ لازم‌الاجرا شدن قانون لاحق محاسبه و چنانچه در موعد مقرر درخواست تجدیدنظر از حکم نشود، حکم کیفری را قطعی تلقی کنیم.^(۳۴)

۲-۳- روشهای اجرایی استفاده از حق تجدیدنظر

گاهی قانون لاحق، قواعد صوری و اجرایی ارائه درخواست تجدیدنظر از حکم را تغییر می‌دهد که در این صورت، چون این قواعد مربوط به نظم عمومی است و با حقوق افراد نیز تعارضی ندارد و از آثار ناشی از حکم سابق تلقی نمی‌گردد فوراً اجرا می‌شود؛ مثلاً قانونی که مقرر کند متقاضی تجدیدنظر باید درخواست خود را به دفتر دادگاه صادر کننده حکم یا دفتر بازداشتگاهی که در آنجا توقیف است تسلیم کند و رسید اخذ نماید، یک قاعده صوری مربوط به تجدیدنظر از حکم را پیش‌بینی می‌کند که مشمول قاعده اجرای فوری قانون جدید است و حتی در مورد درخواستهای تجدیدنظر از احکامی که صدور آن قبل از اجرای قانون جدید بوده است، قابل اجراست. بدین جهت فراز آخر ماده ۱۱۲-۳ قانون مجازات فرانسه مقرر کرده است: «...مع هذا شکل تجدیدنظر مطابق مقررات قانون لازم‌الاجرا در روز اجرا خواهد بود» (۳۵)

نتیجه

اصولاً قوانین کیفری شکلی جدید فوراً بر موقعیتهای جاری و ناتمام اعمال می‌شود. این موضوع مبین اصل اعمال فوری قانون و ناشی از طبیعت قانون است. قوانین مربوط به تجدیدنظر از حکم کیفری نیز شامل اصل مزبور است و تمامی احکامی که بعد از اجرای قانون لاحق، صادر می‌شوند از حیث قابلیت تجدیدنظر تابع آن است ولی از آن جهت که اصولاً آثار موقعیتهای حقوقی تابع قانون زمان ایجاد آن است و صدور حکم کیفری نیز موقعیتی است که واجد آثاری از جمله راجع به اعتراض و تجدیدنظر از آن است تابع قانون زمان ایجاد آن آثار است و قانون لاحق اصولاً تأثیری بر آن ندارد و در این هنگام قانون زمان صدور حکم مشروعیت اعمال دارد. این ایده مورد قبول بسیاری از حقوقدانان و رویه قضایی در ایران، مصر، سوریه و فرانسه است و قانون مجازات جدید فرانسه نیز در ماده ۱۱۲-۳ اعمال فوری قانون جدید مربوط به شکایت از احکام را

منحصراً به احکام بعد از اجرای قانون جدید محدود کرده است. لذا پیشنهاد می‌کنیم قانونگذار کیفری ایران بر اعمال فوری قانون جدید مربوط به تجدیدنظر از احکام به هنگام رسیدگی به جرایمی که وقوع آن قبل از اجرای قانون جدید بوده است مشروط بر آن که حکم کیفری بعد از اجرای قانون جدید صادر شود، تصریح کند. با وجود این شکل درخواست تجدیدنظر را در هر حال تابع قانون مجری در زمان ارائه آن به مراجع قضایی صالح معرفی کند.

پی‌نوشت‌ها:

- ۱- محسنی، مرتضی، کلیات حقوق جزا، جلد اول، چاپ هشتم، تهران، انتشارات گنج دانش، ۱۳۷۱، ص ۲۹۷ و ۲۹۸.
- ۲- حبیب‌زاده، محمد جعفر، رژیم قانونی بدون حقوق کیفری، مجله حقوقی دادگستری، شماره ۲۳، ۱۳۷۷، ص ۴۲.
- ۳- کاتوزیان، ناصر، معمای تجدیدنظر در احکام و تعارض نیروهای اجتماعی، مجله دانشکده حقوق و سیاسی، شماره ۳۸، ۱۳۷۶، ص ۱۰.
- ۴- همان
- ۵- کشاورز، بهمن، دادگاه‌های عام پیشینه، ساختار و تشکیلات، آیین دادرسی - چاپ اول، تهران، نشر حقوقدان، ۱۳۷۶، ص ۲۶۳.
- ۶- علی‌آبادی، عبدالحسین، حقوق جنایی، جلد سوم، چاپ اول، تهران، انتشارات فردوسی، ۱۳۶۷، ص ۱۲.
- ۷- صانعی، پرویز، حقوق جزای عمومی، جلد اول چاپ چهارم، تهران، انتشارات گنج‌دانش، ۱۳۷۱، ص ۱۳۴.
- ۸- آخوندی، محمود، آیین دادرسی کیفری، جلد اول، تهران، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۸، ص ۴۲ و ۴۳.
- ۹- استفانی، گاستون - لواسور، ژرژ- بولک، برنار، حقوق جزای عمومی، جلد اول، ترجمه حسن دادبان، چاپ اول، انتشارات دانشگاه علامه طباطبائی، ۱۳۷۷، ص ۱۹۸.
- ۱۰- صانعی، پرویز، پیشین، ص ۱۲۵.
- ۱۱- علی‌آبادی، عبدالحسین، پیشین، ص ۱۴.
- ۱۲- آخوندی، محمود، پیشین، ص ۴۴.
- ۱۳- استفانی، گاستون - لواسور، ژرژ - بولک، برنار، پیشین، ص ۱۹۹ و ۲۰۰.

- ۱۴- کاتوزیان، ناصر، حقوق انتقالی - تعارض قوانین در زمان - چاپ سوم، تهران، نشر دادگستر، ۱۳۷۵، ص ۳۸.
- ۱۵- همان، ص ۵۷ تا ۵۹.
- ۱۶- کاتوزیان، ناصر، مقدمه علم حقوق و مطالعه در نظام حقوقی ایران، چاپ بیست و دوم، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۷۶، ص ۲۳۷.
- ۱۷- کاتوزیان، ناصر، حقوق انتقالی، پیشین، ص ۱۹۷.
- ۱۸- قربانی، فرج‌الله، مجموعه آرای وحدت رویه دیوان عالی کشور (جزایی)، چاپ سوم، تهران، انتشارات فردوسی، ۱۳۷۲، ص ۸۴.
- ۱۹- محمد عوض، عوض، قانون الاجراءات الجنائیه، جلد اول، دارمطبوعات الجامعیه، ۱۹۹۰ م، ص ۱۳.
- ۲۰- عبید، رؤوف، مبادئ القسم العام من التشريع المقابلی، چاپ چهارم، دارالفکر العربی، ۱۹۷۹ م، ص ۱۶۲.
- ۲۱- فاضل، محمد، المبادئ العامة فی التشريع الجزائی، دمشق، مطبعة الداودی، دمشق، ۱۹۷۶ م، ص ۱۱۴.
- ۲۲- عبدالملک بک، جندی، الموسوعة الجنائیه، چاپ اول، بیروت، دارحیاء التراث العربی، ص ۵۹۱ و ۵۹۲.
- ۲۳- همان.
- ۲۴- دو وابر دندیو، رساله حقوق جنائی و قانونگذاری جزائی مقایسه، ترجمه علی آزمایش، تهران، دانشکده حقوق دانشگاه تهران، ۱۳۶۸، ص ۲۹.
- ۲۵- علی آبادی، عبدالحسین، پیشین، ص ۱۴.
- ۲۶- استفانی، گاستون - لواسور، زرژ-بولک، برنار، پیشین، ص ۲۰۰.
- 27-Desportes,Frédéric-Le Gunehec,Francis,Le Nouveau Droit penal,t1,3ed,paris,1996,p.280.
- ۲۸- جوخدار، حسن، تطبیق القانون الجنائی من حیث الزمان، رساله القاہرہ، ۱۹۷۵ م، ۴۹۹.
- ۲۹- لواسور، زرژ، به نقل از همان، ص ۵۰۳.
- ۳۰- عبید، رؤوف، پیشین، ص ۱۶۳ و ۱۶۴.
- ۳۱- محمد سلامه، محمد، الاجراءات الجنائیه، جلد اول، چاپ اول، بیروت، مؤسسه الدراسات الجامعیه، ۱۹۷۱ م، ص ۳.
- ۳۲- لواسور، زرژ، به نقل از حسن جوخدار، پیشین، ص ۵۰۸.
- ۳۳- عبید، رؤوف، پیشین ص ۱۶۳ و ۱۶۴.
- ۳۴- خالقی، علی، تعارض قوانین کیفری در زمان، پایان نامه مقطع کارشناسی ارشد رشته حقوق جزا و جرم‌شناسی به راهنمایی ضیاء‌الدین پیمانی، دانشگاه تهران، ۱۳۷۳، ص ۲۰۰.
- ۳۵- استفانی، گاستون - لواسور- زرژ، بولک، برنار، پیشین، ص ۲۰۰.